

تحلیل فرایند استعلای گفتمان اسلام‌گرا در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

مسعود اخوان کاظمی^۱، رضا دهقانی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۰۹)

چکیده

رخداد انقلاب اسلامی ایران، به‌منزله رویدادی کم‌نظیر در سال‌های پایانی قرن بیستم، توجه بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی و سیاسی را به خود جلب کرد. از این‌رو، برای مطالعه این پدیده، از نظریات و رویکردهای گوناگون بهره گرفته شد. اکثر این نظریات به بررسی چگونگی شکل‌گیری رخداد انقلاب معطوف شده‌اند و تحلیل چرایی سلطه گفتمان اسلام‌گرا، به‌طور نظام‌مند، کمتر در کانون توجه قرار گرفته‌است. تحلیل گفتمان، به‌ویژه خوانش لاکلا و موف، به‌دلیل دارا بودن قابلیت تحلیل موضوعات کلان اجتماعی، فرصت ویژه‌ای برای تبیین چرایی چیرگی و افول گفتمان‌ها به‌طور نظام‌مند و هدفمند در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی فراهم آورده‌است. با به‌کارگیری مفاهیم گفتمان لاکلا و موف، این پژوهش درصدد تبیین چرایی چیرگی گفتمان اسلام‌گرا در انقلاب اسلامی ایران برآمده‌است. مدعای این مقاله این است که گفتمان اسلام‌گرا با اتکا به عاملان سیاسی خود و بهره‌گیری از فرایند دوگانه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، قابلیت دسترسی، اعتبار و عام‌گرایی، توانست در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی، موقعیتی مسلط را نسبت به دو گفتمان دیگر، برای خود ایجاد کند.

^۱ دانشیار علوم سیاسی - دانشگاه رازی (نویسنده مسئول) mak392@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد علوم سیاسی reza.dehghani@live.com

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، گفتمان چپ، گفتمان ملی لیبرال، گفتمان اسلام‌گرا، سلطه، انقلاب اسلامی.

۱. بیان مسئله

در فرایند شکل‌گیری انقلاب‌ها، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی متعددی حضور دارند که سرنگونی حکومت موجود و پایه‌گذاری نظامی جدید، هدف مشترک همه آنها معرفی می‌شود. ماهیت حکومت جدید و اینکه کدام گروه و برپایه چه تفکر یا اندیشه‌ای آن را مدیریت کند، سرآغاز شکل‌گیری اختلاف میان جریان‌های سیاسی‌ای است که پیشتر هدفی مشترک داشته‌اند و در کنار هم با دشمن مشترک، یعنی رژیم سابق، می‌جنگیده‌اند. پس از پیروزی انقلاب و تحقق هدف مشترک همه نیروها و گروه‌های انقلابی و سرنگونی حکومت، آن گروه یا جریان سیاسی‌ای که بتواند توده مردم را همراه خود به حرکت درآورد و گفتمانش به گفتمان غالب تبدیل شود، قدرت و حکومت را در اختیار می‌گیرد و گروه‌ها و گفتمان‌های دیگر را به حاشیه می‌راند. فرایند انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. گفتمان اسلام‌گرا، چپ و ملی-لیبرال سه گفتمانی بودند که در برابر گفتمان پهلوی قرار گرفتند و پایه‌های گفتمانی آن را از هم فروپاشیدند و به دنبال سامان‌دهی امور براساس مبانی گفتمانی خویش برآمدند. اما، سه گفتمان با سه دنیای متفاوت نمی‌توانستند نظمی مبتنی بر رضایت همه گروه‌ها ایجاد کنند. از این‌رو، تنها گفتمانی می‌توانست محتوای نظم جدید را مشخص کند، که از نفوذ بیشتری در حوزه عمومی برخوردار باشد. آن گفتمان اسلام‌گرا بود که در نهایت توانست با طرد دیگر گفتمان‌های رقیب، به یگانه نظم‌دهنده نظام جدید تبدیل شود. انقلابی که جلوه‌گاه حضور جریان‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون با آبشخورهای فکری متفاوتی بود، به تدریج، در بستر گفتمانی خاصی قرار گرفت که ماهیت قدرت و مبانی حکومتی نظام سیاسی و اجتماعی بعدی آن را از گفتمان‌های دیگر متمایز می‌ساخت.

پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که چگونه گفتمان اسلام‌گرا در فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی توانست بر دو گفتمان چپ و ملی-لیبرال سلطه پیدا کند. بر همین اساس، تحلیل انقلاب اسلامی، بر مبنای نظریه گفتمان، مقوله جدیدی است که می‌تواند ابعاد عمیق‌تری از تکوین و پیروزی انقلاب اسلامی را مطالعه کند.

اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، تبیین فرایند سیاسی در قالب روش تحلیل گفتمان است. در واقع، بررسی چرایی و چگونگی تسلط گفتمان اسلام‌گرا در انقلاب اسلامی ایران، هدف اصلی این مقاله را شکل می‌دهد. در کنار این هدف اصلی، بازخوانی مبانی فکری و رفتارشناسی جریان‌های سیاسی در روند این فرایند نیز ضروری خواهد بود.

چارچوب نظری

یکی از رویکردهایی که در دو دهه اخیر، به دلیل داشتن ماهیت میان‌رشته‌ای، توانسته در مدت زمانی اندک رشد گسترده‌ای داشته باشد، تحلیل گفتمان، به خصوص خوانش لاکلا و شنتال موف، است. لاکلا و موف از راه بازخوانی و ساختارشکنی نظریه‌های متفکرانی مانند مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا، سوسور و دیگران، نظریه گفتمان خود را در کتاب *سلطه و استراتژی سوسیالیستی*^۱ شکل دادند.

تحلیل گفتمان، به طور عام، و خوانش لاکلا و موف، به طور خاص، به دلیل توانایی‌ای که در توضیح روند شکل‌گیری گفتمان، درگیری‌های میان‌گفتمانی، و اوج و افول گفتمان دارد، از امتیاز بیشتری نسبت به روش‌های دیگر در تبیین و تفسیر رویدادها و پدیده‌ها، به خصوص انقلاب اسلامی، برخوردار است و به همین دلیل مبنای نظری این پژوهش قرار گرفته است. نوآوری پژوهش حاضر نسبت به دیگر پژوهش‌های موجود در این حوزه، به کاربرد نظریه گفتمان و تطبیق آن بر تحلیل فرایند استعلای گفتمان اسلام‌گرایی در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ مربوط است.

۲. گفتمان پهلوی و گفتمان‌های رقیب

در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، در فضای گفتمانی جامعه ایران، گفتمان‌های گوناگونی در عرصه سیاست و اجتماع فعال بودند. هریک از این گفتمان‌ها براساس ایدئولوژی و رفتار خود در این فضا تأثیرگذار بودند. سه گفتمان چپ، ملی-لیبرال و اسلام‌گرا از مهم‌ترین گفتمان‌هایی بودند که در این دوره به دگرسازی با گفتمان پهلوی پرداختند و سلطه آن را با مانع روبه‌رو ساختند. از آن سو، گفتمان پهلوی نیز در مواجهه با این گفتمان‌ها، به جای ایجاد وضعیتی

^۱ Hegemony and Socialist Strategy

چندصدایی، که می‌توانست به ایجاد فضایی دموکراتیک منجر شود، با ایجاد فضای تک‌صدایی و بهره‌گیری از خشونت، هرگونه مخالفتی را به شدت سرکوب کرد. این اقدام در نهایت به خصومت آمیزتر شدن محیط سیاسی انجامید و زمینه را برای طرح و استعلای گفتمان‌های دیگر و فروپاشی گفتمان پهلوی و استقرار گفتمان جدید فراهم کرد.

در این بخش، درکنار تشریح ساختار گفتمانی حکومت پهلوی، مبانی و رفتار سه گفتمان مزبور، از لحاظ ایدئولوژیکی، رهبری و چگونگی مفصل‌بندی نیروهای اجتماعی در اطراف دال مرکزی‌شان بررسی خواهند شد.

۱.۲. گفتمان پهلوی

ناکامی مشروطه در دستیابی به اهدافش زمینه را برای پیدایی گفتمانی جدید فراهم آورد. گفتمان پهلوی در فضای بی‌قراری پس از مشروطه توانست بنیان‌های چیرگی گفتمان پیشین را مختل و خود را در جایگاه یگانه‌گفتمان جایگزین تثبیت کند. این گفتمان با نشانه‌هایی چون غرب‌گرایی، ملی‌گرایی، سکولاریسم و استبداد شکل گرفت و مذهب به‌منزله مهم‌ترین "دیگر" درونی، و اعراب در جایگاه "دیگر" بیرونی در این گفتمان تعریف شدند. از بدو شکل‌گیری، گفتمان پهلوی موفق به ایجاد زنجیره هم‌ارزی مرکب از گروه‌های مختلفی شد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۸۵). با چیره‌شدن گفتمان پهلوی، نهادهای دولتی به‌منظور بازسازی هویت ملی و تقویت ملی‌گرایی، به اقداماتی مانند بازسازی مقبره فردوسی، پایه‌گذاری فرهنگستان زبان فارسی و ترجمه متون پهلوی به فارسی دست زدند. همه این تلاش‌ها در جهت برجسته‌کردن ملی‌گرایی و نشان دادن اسطوره‌ها و فرهنگ کهن شاهنشاهی به‌جای باورها و اعتقادات اسلامی در ذهن مردم بود (همان، ۸۶). رضاشاه با ایجاد فضای سرکوب و خفقان، که حتی شامل حال حامیانی نیز شد که در به‌قدرت‌رسیدن او و پایه‌گذاری گفتمان پهلوی نقش داشتند، امکان دستیابی به پایگاه اجتماعی باثبات متشکل از توده مردم را عملاً از دست داد.

پس از اشغال ایران به‌دست متفقین، رضاشاه از قدرت کنار رفت و پسرش محمدرضا به جای او نشست. شاه جدید نیز برنامه‌های خود را در چارچوب گفتمان پهلوی پیش برد. درباره روحانیان همان روش پدرش را پی گرفت، اگرچه تا زمان استحکام پایه‌های قدرتش، با آنها مدارا می‌کرد. ارتباط شاه با روحانیان تا سال ۱۳۳۹ نسبتاً کم‌حاشیه بود، اما اصلاحات ارضی این رابطه را با تنش مواجه کرد و مخالفت آیت‌الله بروجردی، مرجع عامه، با این برنامه، شاه را

ناکام گذاشت. علت مخالفت آیت‌الله بروجردی با این برنامه، نگرانی از تغییراتی بود که با اصلاحات ارضی همراه بود (امجد، ۱۳۸۰: ۷۵).

پهلوی دوم، در ادامه روند دگرسازی خود با مذهب، به برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، قراردادن تقویم شاهنشاهی به جای تقویم اسلامی، ایجاد سپاه دین و... پرداخت. با همه اقدامات، شاه نه تنها موفق به کسب مشروعیت نشد، بلکه خود را در سرانشی سقوط قرار داد.

۲.۲. گفتمان چپ

طی دهه‌های متمادی، اصطلاح چپ به جریان‌هایی اطلاق می‌شد که خواهان تغییر وضع موجود از طریق تغییرات انقلابی بودند. از این رو، چپ‌بودن به معنای انقلابی‌بودن با درجات مختلف و راست‌بودن به معنای مخالفت با تغییر وضع موجود و بازگشت به گذشته تلقی می‌شد. با توسعه جامعه صنعتی و پیدایش سوسیالیسم و گسترش جنبش‌های کارگری، پس از جنگ جهانی اول، چپ‌گرایی به معنای سوسیالیست یا کمونیست‌بودن بود (دوبنوا، ۱۳۷۶: ۹۵-۹۷). با گسترش گرایش‌های سوسیالیستی، خواسته‌هایی چون مساوات‌طلبی، حمایت از حقوق کارگران، حمایت از ملی‌کردن صنایع و مخالفت با امپریالیسم، از مهم‌ترین نشانه‌های چپ‌گراها در حوزه فعالیت‌های سیاسی شناخته شد.

در تاریخ معاصر ایران، احزاب و گروه‌هایی مانند حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق، و سازمان مجاهدین خلق، اصلی‌ترین نمایندگان تفکر و جریان چپ در ایران شناخته می‌شوند که در ادامه به‌طور خلاصه به مبانی گفتمانی، پایگاه اجتماعی و روند دگرسازی آنها اشاره می‌شود.

۲.۲.۱. حزب توده

حزب توده اصلی‌ترین و نظام‌مندترین نماینده گفتمان چپ در ایران بود. این حزب در مهر ۱۳۲۰، درست دو هفته پس از کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت، به دست مارکسیست‌های آزاد شده از زندان تأسیس شد. اعضای حزب نام "توده" را انتخاب کردند، تا جبهه وسیعی از توده‌های مردم را شامل شود (کیانوری، ۱۳۷۱: ۶۷). از سوی دیگر، ممنوع‌بودن فعالیت‌های اشتراکی در قانون اساسی ۱۳۱۰ و مخالفت شدید روحانیان مذهبی با کمونیسم، از جمله دلایلی بود که باعث شد که این حزب خود را کمونیستی معرفی نکند. حزب توانست طی چندسال به رشد چشمگیری نایل آید و در اکثر مناطق ایران دارای نمایندگی شود و تعداد زیادی را به عضویت خود درآورد. با غیرقانونی اعلام‌شدن حزب توده در سال ۱۳۲۷، این حزب به حاشیه رانده شد،

اما این دوره نیز زیاد دوام نیاورد و با طرح مسئله ملی شدن صنعت نفت، این فرصت برای حزب توده فراهم آمد که خود را بازسازی کند و دوباره به صحنه سیاسی بازگردد. این دوران نیز با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پایان رسید و فعالیت‌های حزب به خارج از کشور منتقل شد. مبارزات حزب توده تا سال ۱۳۵۷ به‌طور محدود ادامه داشت و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ایجاد فضای گفتمانی جدید، این حزب مجدداً به عرصه فعالیت سیاسی بازگشت.

۱.۱.۲.۲. مبانی گفتمانی

مقابله با دیکتاتوری درونی و فاشیسم بیرونی، و حمایت از برابری، آزادی، قانون اساسی و... نشانه‌هایی بودند که حزب برای مفصل‌بندی نیازهای مردم در گفتمان خود در نظر گرفت. حزب توده برخی از این عناصر، از جمله آزادی‌های مدنی، برابری و قانون اساسی مشروطه را، که در خفقان دوران رضاشاه به حوزه گفتمان‌گونگی طرد شده بودند، دوباره به کارگرفت و به حوزه گفتمانی وارد کرد. حمایت شوروی از حزب توده و تأثیرپذیری حزب در سیاست‌های خود از آن، موجب بهره‌گیری از نشانه‌های دولت شوروی در گفتمان حزب توده شد. استفاده از نشانه ضدیت با فاشیسم در واقع انعکاسی از سیاست ضدفاشیستی دولت شوروی بود (عیوضی، ۱۳۸۴: ۳۵). این برنامه نسبتاً معتدل و آزادمنشانه بود، اما چهره اولیه حزب، که همچون جبهه‌ای متحد عمل می‌کرد، به سبب طرفداری از شوروی کم‌کم ضعیف شد.

۲.۱.۲.۲. دگرسازی

همان‌گونه که در مباحث نظری اشاره شد، هر گفتمان هویت خود را در تقابل با گفتمان‌های دیگر کسب می‌کند. از همین رو، گفتمان‌ها به‌دنبال دگرسازی در برابر خود هستند. حزب توده نیز در جهت هویت‌دادن به خود، به‌دنبال دگرسازی درونی و بیرونی برآمد تا بتواند با بهره‌گیری از این تقابل، به گفتمان مسلط بدل شود. حزب توده در دوران پیش از انقلاب، در برابر دگرهای گوناگونی قرار گرفت که حکومت پهلوی، نیروهای مذهبی، احزاب دست‌راستی (محافظه‌کار) و انگلیس و امریکا از جمله آنان بودند.

حکومت پهلوی مهم‌ترین "دگر" درونی حزب توده به‌شمار می‌آمد. دوران خفقان و استبداد رضاشاه موجب شد که حزب مبارزه با دیکتاتوری را به‌منزله نشانه مرکزی خود برگزیند. حزب توده هرچه سعی کرد تا چهره واقعی خود را زیر نقاب آرمانی‌اش پنهان کند و خود را نوعی حزب ملی مترقی با گرایش‌های ضدفاشیستی نشان دهد و تاحدودی نیز چهره مذهبی به‌خود

گرفت، بازهم نتوانست اعتماد نیروهای مذهبی را جلب کند. حمایت شوروی از حزب، با توجه به گذشته استعمارگر آن در ایران، و عملکردش در جریان مشروطه و به‌توپ‌بستن مجلس شورای ملی و حرم امام‌رضا (ع)، بیش‌ازپیش، تنفر مردم و به‌خصوص نیروهای مذهبی را برانگیخت. حزب توده نیز در برخورد با مبارزات گفتمان اسلام‌گرا، واکنش‌های گوناگونی نشان داد: قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را محکوم کرد و آن را یک نهضت ارتجاعی نامید (ظهیری، ۱۳۷۹: ۹). اما، در دهه ۵۰ و با اوج‌گیری مبارزات انقلابی، سران حزب با چرخش کامل از مواضع پیشین خود، به موافقت با گفتمان اسلام‌گرا و رهبری امام‌خمینی پرداختند.

ضعف اصلی گروه‌های چپ، به‌طور عام، و حزب توده، به‌طور خاص، انشعاب‌های درون گروهی بود. گروه‌هایی از اعضای این حزب در مقاطع زمانی متفاوتی، به‌دلیل مخالفت با برخی سیاست‌های حزب توده، تصمیم به جدایی از آن گرفتند. مشکل دیگر گروه‌های مارکسیستی، و به‌طور خاص، حزب توده، بهره‌نگرفتن از ارتباط کلامی ساده با توده مردم، و استفاده‌کردن از اصطلاحات نامأنوس بود.

۲.۲.۲. سازمان چریک‌های فدایی خلق

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران با پیوستن دو گروه کوچک بیژن جزنی و مسعود احمدزاده شکل گرفت. گروه جزنی متشکل از اعضای سازمان جوانان حزب توده، مانند حسن ظریفی‌نیا، محمد چوپان‌زاده و جزنی در سال ۱۳۴۲ تشکیل شد. مارکسیسم-لنینیسم ایدئولوژی رسمی گروه بود و رهبران آن، با اعلام مبارزه مسلحانه، نظر مثبتی به شوروی و چین نداشتند و بیشتر تحت تأثیر شیوه مبارزه کوبا قرار داشتند و براین‌اساس به ترجمه ادبیات انقلابی امریکای لاتین روی آوردند.

شکست واقعه سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ باعث شد تا این دوگروه به ضعف تشکیلاتی خود پی‌ببرند و ضرورت اتحاد را درک کنند. از این‌رو، در اواخر فروردین ۱۳۵۰، دو گروه به‌هم پیوستند و سازمان چریک‌های فدایی خلق تأسیس شد. بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵، فداییان خلق به یک سلسله اقدامات مسلحانه برضد حکومت پهلوی دست زدند: ترور چند مقام نظامی، بمب‌گذاری در چندین پاسگاه ژاندارمری و کلانتری و سفارتخانه‌های انگلیس، عمان و امریکا از این‌دست اقدامات بودند. نیروهای امنیتی حکومت توانستند در پی این اقدامات، اکثر اعضای سازمان را دستگیر کنند یا بکشند. با این‌حال، پیکر نیمه‌جان سازمان تا انقلاب به حیات خود ادامه داد.

۱.۲.۲.۲. مبانی گفتمانی

سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز همانند چپ‌های دیگر مبارزه با دیکتاتوری، خفقان و امپریالیسم را در کانون گفتمان خود قرار داده بود. اما، تفاوت آن با دیگر گروه‌های چپ محافظه کار، در شیوه مبارزه بود. فداییان مبارزه مسلحانه را برای بسیج توده‌های مردم اصلی‌ترین روش خود انتخاب کردند، اما بر سر زمان و نحوه آن با یکدیگر اختلاف داشتند. آنها، هم‌زمان با واقعه سیاهکل، به تبلیغ و جذب نیرو در کارخانه‌ها نیز روی آوردند. رهبران فدایی خلق تمام تمرکز خود را بر چگونگی مبارزه مسلحانه قرار دادند و به مسائل مردم و جامعه کمتر توجه داشتند؛ این یکی از مهم‌ترین دلایل ناکامی فداییان در بسیج توده مردم بود. ایدئولوژی‌های انقلابی ممکن است براساس دستگاه‌های فکری و فلسفی بنا شده باشند، اما اساساً در پی دستیابی به نتایج عملی‌اند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۸۱). ایدئولوژی انقلابی فداییان که از انقلاب‌های امریکای لاتین متأثر بود، نتوانست آنچه را در نظر داشتند عملی سازد. درنهایت، فعالیت مسلحانه فداییان، نتایج مطلوب آنها را برآورده نکرد.

استفاده فداییان از ابزار غیرزبانی برای برجسته‌سازی نقطه‌ضعف‌های حکومت و به‌حاشیه راندن آن نیز نتیجه معکوس داد و این فداییان بودند که با اقدامات خود به بیشترشدن جو اختناق و سرکوب از سوی حکومت و دوری مردم از فداییان دامن زدند. ترورها و بمب‌گذاری در کلاتری‌ها و ژاندارمری‌ها و اماکن عمومی، که به‌قصد ضربه‌زدن به حکومت صورت می‌گرفت، باعث شد که مردم نیز از لحاظ جانی و مالی آسیب ببینند، که این امر، در ایجاد فضای بدبینانه عمومی برضد فداییان مؤثر بود و حکومت نیز با بهره‌گیری از این فضا، به تبلیغ علیه فداییان پرداخت و با تروریست‌خواندن آنها، فرایند به‌حاشیه‌رانی آنها را تسریع کرد.

۲.۲.۲.۲. دگرسازی

حکومت پهلوی مهم‌ترین "دگر" درونی فداییان خلق محسوب می‌شد. درواقع، فداییان خلق هویتشان را در تقابل با حکومت پهلوی شکل دادند. چریک‌های فدایی خلق به‌دنبال ایجاد انقلابی خلقی بودند و حکومت پهلوی را، به‌منزله عامل سرمایه‌داری، بزرگ‌ترین مانع تحقق آن می‌دانستند؛ به‌همین علت، به‌دنبال برطرف‌کردن این مانع بودند. قرارگرفتن نشانه‌هایی مانند مبارزه مسلحانه، آزادی توده‌ها، رهایی از بند دیکتاتوری و امپریالیسم و انقلاب خلقی، در کنارهم، مبانی گفتمانی فداییان خلق را شکل می‌داد. اما، به‌دلیل آنکه تنها گروه اندکی به آن دسترسی داشتند، نتوانستند فرایند دگرسازی با حکومت را با موفقیت سپری کنند و درنهایت،

مورد اقبال عموم قرار نگرفتند و حکومت آنها را سرکوب و طرد کرد. مارکسیست‌بودن فداییان خلق نیز آنان را در برابر نیروهای مذهبی قرار می‌داد. جزئی روحانیت را یک کاست طبقاتی می‌شمرد و معتقد بود که حرکت انقلابی روحانیت، به‌دلیل تهدید منافع صنفی و طبقاتی آنها از سوی حکومت بوده است (جزئی، ۱۳۵۸: ۱۰۰).

۳.۲.۲. سازمان مجاهدین خلق ایران

سازمان مجاهدین خلق نام یک گروه سیاسی- نظامی است که در سال ۱۳۴۴ به‌دست محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع‌زادگان و عبدالرضا نیک‌بین، که از جوانان مسلمان دانشگاهی با سابق، فعالیت در نهضت آزادی بودند، با هدف سرنگونی حکومت پهلوی تأسیس شد. با کناررفتن اعضای اولیه مجاهدین، گرایش به مارکسیسم از سال ۱۳۵۱ در سازمان گسترش یافت و اعضای سازمان به مطالعه انقلاب‌های چین، ویتنام، کوبا و روسیه پرداختند. دوگانگی فکری بین اسلام و مارکسیسم، به مرور زمان، در سازمان گسترش یافت و رهبران مارکسیست به پاک‌سازی خونین درون‌سازمانی دست زدند و افرادی را که به اسلام وفادار بودند از میان بردند و سرانجام، در سال ۱۳۵۴، مارکسیسم به‌منزله ایدئولوژی رسمی سازمان تعیین شد.

۱.۳.۲.۲. مبانی گفتمانی

بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق، از یک‌سو، تحت تأثیر تفسیرهای نوگرایانه و علمی رهبران نهضت آزادی از آموزه‌های اسلامی، و از سوی دیگر، متأثر از تجربیات انقلابیون مارکسیست در جهان بودند. آنها ضمن رد ماتریالیسم فلسفی مارکسیسم، آموزه‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این مکتب را همچون علم انقلاب قابل استفاده می‌دانستند (فوزی، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۱). اینان با اعتقاد به اینکه مارکسیسم علم مبارزه است، درصدد توجیه مارکسیستی اسلام برآمدند. پیام مجاهدین کاملاً آشکار بود: آنها می‌خواستند آرمان‌شهر کمونیستی خود را به‌وسیله اسلام مشروعیت دهند و در این فرایند بر توحید و نبوت، که از مهم‌ترین اصول اسلامی‌اند، تأکید داشتند (Rajaei, 2007:144). آنان علمی‌بودن مارکسیسم را برای تحلیل طبقات اجتماعی و رویارویی آنان با طبقه کارگر پذیرفتند؛ چراکه به‌دنبال مبارزه قهرآمیز بودند و این علم را در نهضت آزادی نمی‌یافتند.

مجاهدین از مفاهیمی چون توحید، نبوت، امام، جهاد، مستضعف، و مؤمن استفاده کردند و معانی آنها در سنت را براساس مبانی گفتمانی خود تغییر دادند و معنای جدیدی از این مفاهیم

طرح کردند، تا بدین‌سان، تفسیری انقلابی از اسلام برپایه اندیشه مارکسیستی ارائه دهند و توده‌های بیشتری را جذب کنند.

تلاش مجاهدین برای مفصل‌بندی میان مفاهیم مارکسیسم و اسلام و ارائه تعاریف جدید از دال‌های شناوری چون آزادی، برابری، جامعه اشتراکی و حکومت بدون طبقه و براساس اصل هم‌ارزی، به‌دنبال آن بودند تا تفاوت ذاتی میان اسلام و مارکسیسم را پنهان کنند تا با کسب مقبولیت در میان مردم، به گفتمان چیره بدل شوند. گذشت زمان این زنجیره هم‌ارزی را فروپاشید و تفاوت‌ها و تناقض‌ها آشکار شد تا سازمان با برگزیدن مارکسیسم مقبولیت خود را در میان طبقه متوسط سنتی، که یکی از اثرگذارترین نیروهای انقلاب به حساب می‌آمد، از دست بدهد. به این ترتیب، نه تنها اندیشه سازمان مجاهدین به گفتمان غالب تبدیل نشد، بلکه زمینه طرد و به حاشیه رفتنش نیز فراهم آمد.

۲.۳.۲.۲. دگرسازی

مجاهدین خلق، مانند فداییان خلق، مشی مسلحانه را یگانه‌بازار مبارزه برضد حکومت می‌دانستند. مجاهدین رژیم حاکم بر ایران را حکومت پلیسی وابسته به غرب به‌ویژه امپریالیسم امریکا می‌دانست که قدرت آن ناشی از عملکرد و سلطه نیروهای امنیتی است. از این‌رو، معتقد بود که برای جلب توده مردم و از میان بردن جو پلیسی و ثبات حکومت، باید دست به اقدامات مسلحانه زد. حکومت پهلوی، مجاهدین را به دلیل نزدیکی فکری با فداییان، "مارکسیست مسلمان" می‌نامید (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۰۷) و به تبلیغ علیه آنها می‌پرداخت تا بتواند چهره سازمان را در میان مردم تخریب کند.

۳.۲. گفتمان ملی-لیبرال

گفتمان ملی‌گرایی لیبرال از تحولات سیاسی-اجتماعی اواخر دهه ۲۰ شمسی برآمد. این گفتمان به‌منزله گفتمانی ملی‌گرایانه در کشاکش تعارضات اجتماعی روبه‌رشد در مقابل نیروهای استعماری ظهور کرد و مبین رشد و آگاهی در برابر نفوذ بیگانگان در شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بود (نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۸۶). اندیشه ملی‌گرایی در نهضت ملی کردن صنعت نفت، به جنبش اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای علیه استعمار بیرونی و استبداد درونی تبدیل شد. گفتمان ملی‌گرا-لیبرال توانست، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، در جایگاه گفتمانی چیره در عرصه سیاسی فعال باشد. جبهه ملی و نهضت آزادی از برجسته‌ترین گروه

های گفتمان ملی‌گرا-لیبرال محسوب می‌شدند، که با داشتن مشی ملی-لیبرال به رویارویی با حکومت پهلوی پرداختند.

۱.۳.۲. جبهه ملی ایران و مبانی گفتمانی آن

جبهه ملی از میان گروه‌ها و احزاب گوناگونی مانند حزب ایران، حزب ملت ایران، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب استقلال، مجمع مسلمان مجاهد و... در دهم آبان ۱۳۲۸ اعلام موجودیت کرد. تلاش‌های مصدق و یارانش به نتیجه رسید و انتخابات در تهران تکرار شد و این بار مصدق و تعداد اندکی از اعضای جبهه ملی به مجلس راه یافتند. همین افراد اندک توانستند در مجلس فراکسیون نهضت ملی را به‌وجود آورند و موضوع ملی‌کردن صنعت نفت را مطرح کنند. ملی‌کردن صنعت نفت توازن قدرت را به سود ملی‌گرایان تغییر داد و مصدق به نخست‌وزیری رسید. دوران نخست‌وزیری مصدق با فرازونشیب‌های زیادی همراه بود که با کودتای ۲۸ مرداد، هم عمر نخست‌وزیری مصدق پایان یافت و هم عمر جبهه ملی اول. جبهه ملی از گروه‌ها و احزاب گوناگون با دیدگاه‌های متفاوت برای دستیابی به اهدافی مشترک تشکیل شد. برگزاری انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، لغو حکومت نظامی و استقلال ملی از جمله اهداف جبهه ملی اول بود (عیوضی، ۱۳۸۵: ۶۲). ملی‌کردن نفت و کوتاه‌کردن دست استعمارگران نقطه کانونی جبهه ملی بود که با تحقق آن، قانون و حکومت مشروطه تحکیم می‌شد.

پس از قیام ۱۵ خرداد، حکومت موضع خشن و سختی در برابر نیروهای مخالف اتخاذ کرد که به ایجاد دوگانگی در درون جبهه منجر شد. بعضی از گروه‌ها مانند نهضت آزادی و جامعه سوسیالیست‌ها خواهان جنگ ایدئولوژیک علیه حکومت بودند، اما برخی دیگر، مانند حزب ایران، به کنارگذاشتن مباحث ایدئولوژیک و تأکید بر مواردی چون آزادی مطبوعات معتقد بودند. جبهه ملی در تمام دوران فعالیت خود در رویارویی با حکومت پهلوی، هرگز به دنبال انقلاب و تغییرات بنیادی نبود، بلکه با رویه اصلاح‌گرایانه به مبارزه در نظام، و نه بر نظام، معتقد بود؛ یعنی شاه باید سلطنت کند و نه حکومت. تنها در آستانه انقلاب و با مشاهده شور مردم در براندازی حکومت شاهنشاهی بود که ملی‌گرایان چاره‌ای جز قرارگرفتن در صف انقلابیان نداشتند.

۲.۳.۲. نهضت آزادی ایران و مبانی گفتمانی آن

نهضت آزادی از مهم‌ترین احزابی بود که در دهه ۴۰ به دست نیروهای مذهبی، مانند مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی (از نیروهای عضو جبهه ملی و دارای گرایش‌های مذهبی بود) و

آیت‌الله طالقانی (که از نهضت مقاومت ملی جدا شده بود)، تشکیل شد. نهضت آزادی با انتقاد از همه‌پرسی انقلاب سفید، و با حمایت از امام‌خمينی و محکوم‌کردن سرکوب قیام ۱۵ خرداد و اتخاذ موضع تند علیه حکومت، عملاً صف خود را از نیروهای لیبرال غیرمذهبی جدا کرد. با دستگیری اعضای نهضت آزادی، رکود محسوسی در فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی تا سال ۵۶ جلوه داشت که به انتشار تعدادی اعلامیه، بیانیه و برگزاری سخنرانی محدود شده بود. نهضت آزادی در خارج از کشور، هرچند ادامه نهضت داخلی محسوب می‌شد، قاطعانه‌تر عمل می‌کرد و افرادی چون چمران، شریعتی، و یزدی از جمله فعالان آن بودند که با امام در تماس بودند. نهضت آزادی در آستانه انقلاب از انسجام و امکانات لازم برخوردار نبود و اعضا و هوادارانش به‌صورت پراکنده اقداماتی انجام می‌دادند.

۴.۲. گفتمان اسلام‌گرا

گفتمان پهلوی در دوره رضاخان، که به‌دنبال یکسان‌سازی فرهنگی از راه ایجاد تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با به‌کارگیری عنصر خشونت بود، از حضور علنی گفتمان‌های رقیب جلوگیری می‌کرد، اما سقوط رضاشاه و فضای ایجادشده، به حضور علنی گروه‌های رقیب منجر شد که گفتمان اسلام‌گرا نیز از مهم‌ترین آنها بود. گفتمان اسلام‌گرا از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ شامل دو جریان بود: اسلام سنتی و اسلام سیاسی. اسلام سنتی دارای وجه سیاسی کم‌رنگی بود و بیشتر بر ابعاد فرهنگی تأکید می‌کرد. برخلاف آن، اسلام سیاسی بر وجه اعتراضی و سیاسی اسلام تأکید داشت. می‌توان آیت‌الله بروجردی را مهم‌ترین نماینده اسلام سنتی و امام خمینی را مهم‌ترین نماینده اسلام سیاسی دانست. اسلام سیاسی از دهه ۲۰ در ایران شکل گرفت و در دهه ۴۰ بارور و فراگیر شد و با پیروزی انقلاب اسلامی کامل شد. حکومت پهلوی اول، دوران اوج دگرسازی و به‌حاشیه‌رانی جریان مذهبی بود. با سقوط رضاشاه، فضا برای حضور اسلام‌گرایان در صحنه فراهم شد، اما صرفاً از دهه ۴۰ به بعد بود که این گفتمان توانست به رقیبی قدرتمند برای گفتمان‌های دیگر تبدیل شود. در گفتمان اسلام سیاسی، هویت اسلامی در کانون عمل سیاسی قرار می‌گیرد و اسلام به دال برتر تبدیل می‌شود (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰). در ایران، گفتمان اسلام سیاسی بر قرائت شیعی به‌منزله دال برتر ساماندهی اصلی جامعه ایران تأکید می‌کند. اسلام سیاسی در پی تشکیل حکومت اسلامی است و حکومت اسلامی نقطه کانونی آن را شکل می‌دهد. هدف آن، بازسازی جامعه مطابق با اصول

اسلامی است و در این راه، کسب قدرت سیاسی مقدمه‌ای ضروری انگاشته می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷).

در مجموع، می‌توان گفت دو دسته از عوامل از نقش و تأثیری اساسی در چیره‌شدن گفتمان اسلام‌گرا بر دو گفتمان چپ و لیبرال در انقلاب اسلامی برخوردار بوده‌اند که در ادامه تحت دو عنوان عوامل گفتمانی و عوامل سیاسی به توضیح آنها پرداخته می‌شود:

۱.۴.۲. عوامل گفتمانی

گفتمان اسلام‌گرا با قابلیت‌های خود و نیز با استفاده از عناصری همچون برجسته‌سازی، دسترسی، اعتبار و عام‌گرایی توانست استعلای گفتمانی خود را در مقایسه با گفتمان حاکم و به ویژه در ارتباط با گفتمان‌های رقیب (گفتمان چپ و گفتمان ملی-لیبرال) به ظهور برساند. در ادامه، به چگونگی و چرایی تحقق این برتری گفتمانی اشاره می‌شود.

۱.۱.۴.۲. برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی

همان‌طور که در مباحث نظری ذکر شد، فرایند دگرسازی به ایجاد دو جبهه می‌انجامد: "ما" و "دیگری". براساس همین ذهنیت دوگانه، کلیه رفتارها و کردارهای سوژه به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که او تمام پدیده‌ها را در قالب دوگانۀ "ما" و "آنها" می‌ریزد و این دوگانگی به‌صورت برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه نمایان می‌شود؛ بنابراین، هویت‌یابی به واسطه دگرسازی، و دگرسازی به‌کمک برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی شکل می‌گیرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). در فرایند برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی، گفتمان‌ها می‌کوشند قوت‌ها و برتری‌های خود و ضعف‌های گفتمان رقیب را برجسته سازند و از سوی دیگر، ضعف‌های خود و قوت‌های رقیب را به حاشیه برانند. این عمل با دو ابزار زبانی و غیرزبانی، که پیشتر توضیح داده شد، محقق می‌شود.

در اولین مرحله، گفتمان پهلوی به‌منزله مهم‌ترین "دگر" درونی گفتمان اسلام‌گرا هدف دگرسازی قرار گرفت. امام به‌همین‌منظور دال مرکزی گفتمان پهلوی، یعنی شاه، را هدف حمله قرار داد. گفتمان پهلوی شاه را نماد انسجام ملی، شکوه و عظمت نژاد ایرانی و تمدن بزرگ ایرانی می‌دانست و مفصل‌بندی گفتمانی خود را گرد این نشانه صورت می‌داد، اما امام، در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌هایش، شاه و خاندان پهلوی را منشأ تمام مفاسد، جنایت‌ها و خیانت‌ها دانست و آن را به‌منزله "دیگری" برجسته کرد.

امام خمینی، با بهره‌گیری از فرایند برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی، ابتدا سلطه گفتمان پهلوی را متزلزل کرد و سپس، با مفصل‌بندی مفاهیم دوگانه سنت و مدرنیته و گردآوردن گروه‌های رقیب زیر یک چتر، آن را از هم فروپاشید. در پایان نیز، با تثبیت گفتمان خویش، گروه‌های مخالف را با همین سازوکار طرد کرد. تظاهرات، تحریم‌ها و اعتصابات نیز از جمله ابزار غیرزبانی بود که امام به‌منزله مکمل ابزار زبانی، از آنها در جریان مبارزه سود می‌جست.

۲.۱.۴.۲. دسترسی

دسترسی به‌معنای در دسترس بودن یک گفتمان در جامعه و امکان دست‌یابی مردم به آن، به مثابه جایگزین گفتمان موجود است. زمانی که گفتمان حاکم با بحران مواجه می‌شود، آن گفتمانی که قابلیت دسترسی داشته باشد، از امکان ویژه‌ای برای جانشینی گفتمان حاکم برخوردار است. اما این هنگامی صورت می‌گیرد که گفتمان رقیب دیگری به‌شکل غالب در عرصه رقابت حضور نداشته باشد. در دسترس بودن یک گفتمان، نیازمند ابزارهایی مانند وجود رهبر و شبکه تولید و توزیع است تا از این طریق، امکان تسلط گفتمان فراهم شود. گفتمان پهلوی به‌منزله گفتمان مسلط، و سه گفتمان چپ، ملی-لیبرال و اسلام‌گرا به‌مثابه رقیبان آن، در منازعات سیاسی با یکدیگر مواجه بودند. با پیدایی بحران در گفتمان پهلوی، فرصت برای رقبای آن فراهم شد تا امکان دسترسی خود را به آزمون بگذارند؛ در این بین، گفتمان اسلام‌گرا توانست به موفقیت دست یابد.

دسترسی روحانیان درون کشور به اسلام سیاسی باعث شد تا روحانیت با داشتن شبکه‌ای متشکل از حدود ۸۰ هزار مسجد و ۱۸۰ هزار روحانی، چنان رشد سریعی داشته باشد که سازمان‌های مخفی و علنی موجود رقیب هم نتوانستند هم‌سو با آن حرکت کنند (امجد، ۱۳۸۰: ۸۳). در واقع، گفتمان اسلام‌گرا با رهبری امام و داشتن شبکه‌ای وسیع از روحانیان و اماکن مذهبی و مراسم دینی، از جمله اعیاد و شهادت‌ها (به‌خصوص تاسوعا و عاشورا که شبکه تولید و توزیع این گفتمان را شکل می‌داد) مبانی خود را در دسترس تمام اقشار و طبقات و به‌ویژه اقشار حاشیه‌ای قرار داد.

گفتمان‌های چپ و لیبرال به‌دلیل زمینه امنیتی‌ای که حکومت ایجاد کرده بود، از انجام فعالیت‌های علنی محروم بودند و به‌همین دلیل، در ادامه مبارزه، دو رویکرد متفاوت را دنبال کردند. برخی از این گروه‌ها، که استفاده از ابزار غیرزبانی را یگانه‌راه ادامه مبارزه می‌دانستند، به مشی مسلحانه روی آوردند تا این‌گونه خود را در دسترس مردم قرار دهند، اما گروه‌های باقی

ماندهٔ دیگر، استفاده از ابزار زبانی را به‌طور محدود و در قالب انتشار کتاب و اعلامیه ادامه دادند. استفاده از نوشتار، به‌دلیل محدودبودن قابلیت انتشارش، و پیچیده و فنی بودن متن، که درک آن را برای عامهٔ مردم دشوار می‌ساخت، از کارایی لازم برخوردار نبود و صرفاً در میان افرادی محدود و مکان‌هایی خاص قابل ارائه بود. گفتمان اسلام‌گرا، علاوه‌بر استفاده از نوشتار با متنی روان و ساده، از گفتار نیز در قالب تکثیر و پخش سخنرانی‌های امام بهره می‌گرفت. گفتمان اسلام‌گرا، علاوه‌بر امکانات و ابزار خویش برای در دسترس قرار گرفتن، با نفی شدن از جانب گفتمان پهلوی و دیگر گفتمان‌ها نیز در دسترس مردم قرار می‌گرفت (قجری، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

۳.۱.۴.۲. اعتبار

اعتبار به‌معنای هماهنگی و انطباق اصول و مفاهیم یک گفتمان با اصول و مبانی بنیادین جامعه است. اگر گفتمانی خواهان کسب اعتبار در جامعه است، باید براساس ذهنیت، خواسته‌ها و نیازهای جامعه، مبانی گفتمانی خویش را سامان دهد تا این مبانی در تعارض با مبانی جامعه نباشند. یکی از دلایل موفقیت یا شکست یک گفتمان، میزان استقبالی است که در بطن جامعه از آن به‌عمل می‌آید. به‌سخن دیگر، یک گفتمان زمانی می‌تواند در جامعه غالب شود که از پیروان و طرفداران بیشتری نسبت به گفتمان‌های رقیب برخوردار باشد. برای آنکه یک گفتمان مقبول عامهٔ مردم قرار گیرد، به درجهٔ بالایی از سازواری و هم‌خوانی با ویژگی‌های بومی و باورهای عمومی جامعه نیاز دارد. با این تفاسیر، گفتمان اسلام‌گرا، به‌لحاظ آمیختگی با تاریخ، ارزش‌ها و باورهای ذهنی آحاد جامعه، انطباق و سازواری بیشتری با نظام ارزشی جامعهٔ ایران داشت. با نگاهی به بنیان‌های فکری گفتمان‌های رقیب در عرصهٔ انقلاب، می‌توان به این نتیجه رسید که همهٔ گفتمان‌های رقیب در نظام دانایی غیربومی ریشه داشتند و کمترین انطباق را با نظام ارزشی ملت مسلمان ایران نداشتند و به‌همین علت نتوانستند در عرصهٔ کشاکش و تعامل با گفتمان‌های دیگر به فراگیری دست یابند (خوشروزاده، ۱۳۸۶: ۸۱). گفتمان‌های تجددخواه، در مفصل‌بندی گفتمانی‌شان، با استفاده از برخی عناصر و نشانه‌ها، که هیچ‌گونه مقبولیت و جایگاهی در بطن جامعه نداشتند، باعث کاهش دامنهٔ اعتبار خود نزد جامعه شدند. برای نمونه، گفتمان چپ، با وجود داشتن عناصر و مؤلفه‌های مثبت از قبیل برابری خواهی و امپریالیسم ستیزی، از بعد عقیدتی و فرهنگی سازواری چندانی با مؤلفه‌های متن جامعه نداشت و نگرش الحادی در بنیاد تفکر این گفتمان، به‌مثابهٔ عنصری ناهم‌خوان با متن مذهبی و دین‌دار جامعهٔ ایران، آن را از رسیدن به موقعیت برتر بازداشت (همان، ۸۲). گفتمان لیبرال نیز از این قاعده

مستثنا نبود: آزادی، قانون و مجلس از عناصر مثبت این گفتمان محسوب می‌شد، اما از آنجاکه مبانی فکری‌اش از فلسفه غرب نشئت گرفته بود، و در آن دیدگاه مادی بر معنویات برتری داشت، از اعتبار لازم برای کسب بیشترین رأی موافق در جامعه برخوردار نشد. گفتمان پهلوی نیز با پیروی از سیاست‌های غرب‌گرایانه و باستان‌گرایانه افراطی و ضددینی، اعتبار خود را در جامعه مخدوش کرد.

گفتمان اسلام‌گرا، برخلاف گفتمان‌های رقیب، از عناصر و مؤلفه‌هایی بهره می‌گرفت که در باورها، تاریخ و فرهنگ جامعه ایران ریشه داشت و همین سبب دستیابی آن به جایگاهی برتر در جریان انقلاب شد. امام، بیش از هر اندیشمند شیعی، واقعه کربلا را با ضرورت‌های سیاسی جامعه پیوند زد و از سنت‌های دینی برای مبارزه سیاسی سود جست و بدین ترتیب، اعتبار گفتمان اسلام‌گرا را تضمین کرد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۶۸).

۴.۱.۴.۲. عام‌گرایی

در دوران بی‌قراری، گفتمان‌ها، با طرح اسطوره خود، به دنبال سامان‌دهی به وضعیت نابه‌سامان موجودند. اما برای این سامان‌دهی، گفتمان‌ها نیاز دارند اسطوره خود را، که منافع گروه محدودی را سامان می‌دهد، به پندار اجتماعی تبدیل کنند و این صرفاً با عام‌گرایی محقق می‌شود. در فرایند عام‌گرایی، گفتمان‌ها خصلت استعاری به خود می‌گیرند و در این حالت خود را نماینده تمام آمال و منافع مردم می‌دانند و سعی دارند رفتار مردم را هم‌سو با منافع خود سازمان دهند. قابلیت دسترسی و اعتبار، دو ابزار لازم برای عام‌گرایی است و گفتمان اسلام‌گرا با برخورداری از این ابزار، توانست اسطوره خود را به پندار اجتماعی تبدیل کند. تاریخ معاصر ایران، از مشروطه به بعد، شاهد منازعه سنت با مدرنیته در قالب جریان‌های تجددخواه و سنت‌گرا با یکدیگر بوده است.

در انقلاب اسلامی نیز دو گفتمان چپ و لیبرال، هرچند تفاوت‌های اساسی داشتند، در اصل تجددخواهی با هم مشترک بودند و همین اشتراک آنها را مقابل گفتمان اسلام‌گرا قرار می‌داد. از مشروطه به این سو، همواره تضادهای موجود میان اصول مدرنیته و سنت، از ایجاد اجماع بر سر مبانی جامع و کامل برای تشکیل حکومتی مردمی جلوگیری می‌کرد. گفتمان اسلام‌گرا، به رهبری امام خمینی، در جریان انقلاب اسلامی توانست این زنجیره را بگسلد و سنت و مدرنیته را به زیر یک چتر درآورد که دو عامل آرمانی بودن فضای استعاری و حضور شخصیت فرهمند

امام از مهم‌ترین دلایل آن بودند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). آرمانی بودن فضای استعاری، تضادها را از دیدگان پنهان می‌کرد؛ از همین رو، برقراری نظم جدید بر محتوای آن اولویت داشت. مطرح‌شدن جمهوری اسلامی برای سامان‌دهی به امور کشور، با آنکه در میان جریان‌های سیاسی گوناگون با واکنش‌های مخالف همراه شد، در نهایت، با حمایت اکثر این جریان‌ها و کسب آرای ۹۸ درصدی^۱ مردم قطعیت یافت. جمهوری اسلامی همانند یک دال تهی همه آرزوها و آرمان‌های سرکوب‌شده یک ملت را در خود جای داد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۶۴). امام با مفصل‌بندی نشانه‌هایی مانند آزادی، قانون، مردم، ولایت، روحانیت و فقه، در کنار هم، نقش به‌سزایی در ایجاد فضای استعاری انقلاب اسلامی برعهده داشت. امام در سخنان و نوشته‌هایش، با نقد گفتمان پهلوی و تأکید بر نکات منفی آن، به بازنمایی جامعه آرمانی خویش می‌پرداخت و با اشاره به پیشتازی گفتمان اسلام‌گرا نسبت به گفتمان‌های رقیب، به ایجاد پندار اجتماعی کمک شایانی می‌کرد.

گفتمان اسلام‌گرا با احیا و بازتعریف نشانه‌های سیاسی اسلام توانست جنبه انقلابی و دادخواهی آن را برجسته کند. مفاهیمی مانند، انتظار، شهادت، رستگاری، امامت، عدل، جهاد به گونه‌ای بازتعریف شدند که معنای آمادگی روحی و عملی و اعتقادی برای اصلاح، انقلاب و تغییر وضع جهان از آنها برمی‌آمد، نه امید به برقراری حاکمیت عدل در آینده و رستگاری انسان‌ها با دخالت الهی (نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۱۲۳). در نهایت، باید گفت که گفتمان اسلام‌گرا با عناصر درونی و رهبری امام‌خمینی توانست در مرحله عام‌گرایی، اسطوره خویش را به صورت پنداری اجتماعی درآورد و با بازنمایی نکات منفی گفتمان مسلط، عناصر حکومت آرمانی خود را به‌نمایش بگذارد.

۳. عوامل سیاسی

منظور از عاملان سیاسی، آن دسته از افراد و جریان‌هایی هستند که در پیش‌برد گفتمان نقش راهبردی دارند و یکی از عوامل موفقیت یا شکست یک حرکت محسوب می‌شوند. هرچه این عاملان دارای انسجام و اتحاد بیشتری باشند، درصد موفقیت آنها افزایش می‌یابد و برعکس، هرچه انسجام و وحدت کمتر باشد، درصد موفقیت کاهش می‌یابد. گفتمان اسلام‌گرا، به دلیل

^۱ این درصد مشارکت تا به امروز در تاریخ جمهوری اسلامی ایران بی‌نظیر است و نشان‌دهنده فضای استعاری حاکم بر جامعه و اولویت‌داشتن برقراری نظم به محتوای آن نظم است.

داشتن انسجام در میان عوامل سیاسی خود، توانست یکی از شروط چیرگی را به دست آورد. امام خمینی، در جایگاه رهبر این گفتمان، و تبعیت اکثر روحانیان و جریان‌های سیاسی- مذهبی از او، نقش به‌سزایی در این زمینه ایفا کردند.

۱.۳. رهبری امام خمینی

رهبری از مؤلفه‌های مهم در پیش‌برد هر کنش دسته‌جمعی، به‌خصوص انقلاب‌ها، به‌شمار می‌آید. رهبری، در کنار دو عامل ایدئولوژی و سازمان، می‌تواند با بسیج مردم رژیم حاکم را با بحران جدی و حتی سقوط مواجه کند. نارضایتی اجتماعی زمانی به هدف خود دست می‌یابد که رهبر آن را هدایت کند، وگرنه این نارضایتی در نهایت به شورش اجتماعی منجر خواهد شد. در واقع، رهبران هستند که اهداف جنبش، شیوه برخورد با حکومت، و تصویر جامعه آرمانی را مشخص می‌کنند و بر این اساس، مهم‌ترین وظیفه رهبر ایجاد یگانگی و سازماندهی است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۸۸). امام خمینی، رهبر بلامنازع گفتمان اسلام‌گرا، در انتقال مبانی این گفتمان، ابتدا در میان روحانیان و حوزه‌ها، و سپس، در بطن جامعه نقش مهمی ایفا کرد. دیدگاه‌ها و نظریات امام، که شامل انتقاد از وضع موجود و ارائه الگوی جایگزین برای ایجاد جامعه آرمانی و سازش‌ناپذیری در برابر حکومت بود، زمینه را برای پذیرش گفتمان اسلام‌گرا فراهم کرد.

گفتمان‌های رقیب گفتمان اسلام‌گرا نیز با مشکل فقدان رهبری مواجه بودند. گفتمان ملی- لیبرال فقط در دوره مصدق و جریان ملی‌شدن صنعت نفت توانست به موفقیت‌هایی در حوزه رهبری دست یابد و پس از آن، هرگز موفق به تکرار آن کامیابی‌ها نشد. جریان‌های گفتمان چپ نیز، از آنجاکه درگیر مباحث ایدئولوژیک بودند و بر سر هر اختلافی منشعب می‌شدند و سازمان جدیدی بنا می‌کردند، خود را به قرار گرفتن تحت یک رهبری واحد مقید نمی‌دانستند. جریان‌های گفتمان اسلام‌گرا، به دلیل تابعیت کامل از امام، از انسجام و اتحاد بیشتری نسبت به گروه‌های دیگر برخوردار بودند و به همین دلیل، در مواجهه با بحران‌ها کمتر آسیب دیدند. یکی از ویژگی‌های گفتار امام، شفافیت و پرهیز از مبهم‌گویی بود. امام در سخنرانی‌های خود معمولاً با زبانی ساده و روشن و همراه با تمثیل سخن می‌گفت. اما در گفتار سیاسی‌اش از پایگاه نظری اسلام و مذهب شیعه به تحلیل مسائل ایران می‌پرداخت و این مانوس‌ترین گفتار موجود نزد مردم بود (قیصری، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

درمقابل، گفتار چپ‌ها و لیبرال‌ها پیچیده و مبهم بود و درک و فهم آن برای عموم مردم دشوار می‌نمود. گفتار سیاسی امام با ساختار ذهنی جامعه ایران در پیوند بود، اما گفتمان چپ با ایدئولوژی مارکسیستی و گفتمان ملی-لیبرال با ایدئولوژی لیبرال‌دموکراسی (که واژگان و ادبیات خاصش در فرهنگ غرب ریشه داشت) نزدیکی اندکی با فرهنگ جامعه ایران داشتند و به‌همین دلیل، همواره مباحث این دو گفتمان سیاسی از حلقه‌های خاص روشنفکری و دانشگاهی با هواداران حزبی محدود فراتر نمی‌رفت.

امام در هیئت رهبری فرهمند توانست توده‌های مردم را در اطراف خود گرد آورد. او سلطه پهلوی را با زیرسؤال بردن دال‌های گفتمانی آن، و ارائه تعاریفی نو از دال‌های شناوری چون آزادی، قانون، عدالت و... کنار زد و برای مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی اقدام کرد. به‌سختی دیگر، کلی و فراگیر بودن معنای دال‌های شناور و توانایی تبدیل اسطوره به پندار اجتماعی، باعث فراگیر شدن گفتمان اسلام‌گرا در میان طبقات گوناگون جامعه شد. طبقه متوسط جدید، که متغیری از برنامه‌های مدرنیزاسیون شاه بود، پس از شکل‌گیری، برای هویت‌یابی به مشارکت در امور جامعه و سیاست نیاز داشت، اما به‌دلیل نبود زیرساخت‌های لازم و عدم توازن در توسعه سیاسی نسبت به توسعه اقتصادی، و نبود نهادهای سیاسی و مدنی لازم برای جذب این طبقه در امور سیاسی، اکثر این افراد جذب گفتمان اسلام‌گرا شدند و حکومت پهلوی یکی از پایگاه‌های بالفعل خود را از دست داد. طبقات کم‌درآمد جامعه شهری، که از قشرهای محروم و حاشیه‌نشین و مهاجران روستایی شکل گرفته بودند، به‌دلیل ماهیت سنتی و بیگانگی با مدرنیته، امکان جذب شدن در گروه‌های مدرن را نداشتند؛ از همین رو، به‌دلیل نزدیکی گفتمان اسلام‌گرا با طبقات سنتی، این طیف جذب گفتمان اسلام‌گرا شد.

درنهایت، باید گفت امام‌خمينی برای نیروهای سیاسی غیرمذهبی، رهبری ملی و ضد امپریالیسم بود. برای روشنفکران، رهبری ضد دیکتاتوری و استبداد به‌شمار می‌آمد و برای میلیون‌ها زن و مرد عادی ایرانی، رهبری مردمی و محبوب بود (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

۲.۳. شبکه روحانیان

گفتمان اسلام‌گرا پیش‌ازانقلاب از سازمان و تشکیلات رسمی، مانند گروه‌ها و احزاب دیگر، برخوردار نبود، اما از زنجیره‌های گروهی متشکل از روحانیان بهره می‌گرفت که همین زنجیره پس‌ازانقلاب کارویژه‌های خاصی را نیز به‌عهده گرفت.

تبعیت کامل اکثر روحانیان انقلابی از امام، باعث شد که رهبری انقلاب، که برحسب ظاهر فاقد حزب و تشکیلات منسجم بود، در عمل و در سطح کشور، شبکه‌ای از طرفداران را جذب کند که همچون سازمانی نیرومند و متشکل توانستند چرخ انقلاب را به حرکت درآورند (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۲۸۸). روحانیان، با توجه به موقعیت اجتماعی و اقتصادی مستقل، توانستند با تبلیغ گفتمان اسلام‌گرا و نشانه‌های آن در میان توده‌های مردم، و تحت رهبری امام‌خیمینی، در غالب‌شدن این گفتمان نقش مهمی ایفا کنند.

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان با رویکردی میان‌رشته‌ای توانست در حوزه علوم‌انسانی جایگاه ویژه‌ای پیدا کند و دریچه‌ای تازه در برابر پژوهشگران علوم اجتماعی بگشاید. در میان نظریات گوناگون در این حیطه، نظریه گفتمان لاکلا و موف در حوزه جامعه‌شناسی، به‌خصوص جامعه‌شناسی سیاسی، و تحلیل موضوعات سیاسی، با اقبال گسترده‌تری روبه‌رو شد. نظریه گفتمان، به‌دلیل ماهیت درون‌نگر و داشتن مؤلفه‌هایی مانند نشانه‌گذاری، دگرسازی، خصومت، اسطوره، پندار اجتماعی، عام‌گرایی، سلطه، دسترسی، اعتبار و مؤلفه‌هایی از این دست، برای فهم چرایی چیره‌شدن یک گفتمان و افول گفتمان‌های دیگر، به‌خوبی به‌کار می‌آید. بررسی مفصل‌بندی، دگرسازی، عام‌گرایی، برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی، که بر کردارهای زبانی و غیرزبانی حاکم‌اند و حد فاصل "خود" و "دیگری" را سامان می‌دهند، درنهایت، علل چیرگی یک گفتمان و ضعف و افول گفتمان‌های دیگر را به اثبات می‌رساند.

سه گفتمان اسلام‌گرا، چپ و ملی-لیبرال، هرچند دارای ماهیت گفتمانی متفاوت و متعارض با هم بودند، به‌دلیل آنکه در برابر "دگر" مشترک قرار داشتند، تفاوت‌های بنیادین خویش را به‌طور موقت کنار گذاشتند و هدف خود را به سرنگونی حکومت پهلوی معطوف کردند. در دوران مبارزه با حکومت پهلوی، این جریان‌ها بر مبنای گفتمان خود به مفصل‌بندی نشانه‌ها پرداختند و تعاریف خاص خود را از دال‌های شناور ارائه دادند و به سازماندهی مفاهیم و ایجاد پایگاه اجتماعی پرداختند.

گفتمان اسلام‌گرا با اتکا به عاملان سیاسی و فرایند دوگانۀ برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی، در دسترس بودن، قابلیت اعتبار و عام‌گرایی، توانست در رقابت با گفتمان‌های رقیب، به گفتمان مسلط تبدیل شود.

این گفتمان، با پایبندی به رهبری امام‌خمینی و توانایی در برجسته‌سازی و به‌حاشیه‌رانی و در دسترس بودن و داشتن اعتبار نزد مردم و ایجاد فضای استعاری، توانست گفتمان مسلط را در جریان انقلاب ایجاد کند. روحانیان و جریان‌های سیاسی- مذهبی، به‌منزله دیگر عاملان سیاسی گفتمان اسلام‌گرا، در فرایند در دسترس بودن و کسب اعتبار حائز اهمیت بودند و از آنجاکه در میان توده‌های مردم زندگی می‌کردند، با نیازها و خواسته‌های آنها آشنا بودند و زبان آنان را می‌فهمیدند و از سوی دیگر، در میان مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. به‌همین دلیل، مردم در کوران مبارزات انقلابی، از رهبری امام حمایت کردند. همین عامل سبب شد تا روحانیان پس از انقلاب، در جایگاه نیروهای اجرایی و فکری از جایگاهی ویژه‌ای برخوردار شوند. گفتمان اسلام‌گرا با مفصل‌بندی متناسب با جامعه ایران و مقبول بودن در جامعه، سلطه خود را تضمین کرد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نی. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵) *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: قومس.
- امجد، محمد (۱۳۸۰) *ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری*، ترجمه حسین مفتخری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۸) *طبقه متوسط: تحولات سیاسی در ایران معاصر*، تهران: آگاه.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲) *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱) *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷) *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۶) *شورشیان آرمانخواه*، ترجمه مهدی پرتوی، تهران: ققنوس.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷) «غیریت و هویت؛ شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران»، *پژوهشنامه متین*، سال اول، شماره ۱: صص ۸۳-۱۰۵.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جزنی، بیژن (۱۳۵۸) *تاریخ سی‌ساله ایران*، تهران: مازیار.
- حاجیکلاهی، حمید (۱۳۸۷) *جریان‌شناسی چپ در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶) *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۷۷) *سازمان افسران حزب توده*، تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.

- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۷) *آیین انقلاب اسلامی* (برگزیده اندیشه امام)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- خوشروزاده، جعفر (۱۳۸۶) «میشل فوکو و انقلاب اسلامی؛ رهیافتی پسامدرنیستی ازمنظر تحلیل گفتمان»، پژوهشنامه متین، سال نهم، شماره ۳۱ و ۳۲: صص ۸۶-۵۹.
- دوبنوا، آلن (۱۳۷۶) «چپ-راست: پایان یک نظام»، ترجمه شهروز رستگار نامدار، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۲۵ و ۱۲۶: صص ۱۰۵-۹۴.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۸) *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران: روزنه.
- سعید، بابی (۱۳۷۹) *هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴) *قدرت، گفتمان و زیان*، تهران: نی.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳) «تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش»، *مجله علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲۸: صص ۱۷۹-۱۵۳.
- صحیفه امام (نرم‌افزار)، به‌مناسبت هجدهمین سال ارتحال امام، مؤسسه نشر آثار امام و مرکز تحقیقات اسلامی، نسخه ۳.
- صارمی شهاب، اصغر (۱۳۷۸) *احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ظهیری، مجید (۱۳۷۹) «رفتارشناسی امام‌خمینی در برابر جریان روشنفکری»، *اندیشه حوزه*، سال ششم، شماره ۲۵: صص ۴۴-۳۵.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵) *جامعه‌شناسی اپوزیسیون در ایران*، تهران: قومس.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۴) «روسوفیل‌های ناکام»، *ماهنامه زمانه*، سال چهارم، شماره ۴۰: صص ۱۶۵-۱۴۸.
- فوزی، یحیی و مدرنیزاسیون در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۷) *تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، تهران: دفتر نشر آثار امام.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴) «مبانی اندیشه‌های گروه‌های اسلام‌گرا در ایران قبل از انقلاب اسلامی؛ قسمت دوم»، *پژوهشنامه متین*، سال هفتم، شماره ۲۷: صص ۱۰۰-۸۵.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۶) «استراتژی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق در برخورد با جمهوری اسلامی»، *پژوهشنامه متین*، سال دهم، شماره ۳۴ و ۳۵: صص ۱۱۲-۸۹.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۰) «رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در دوره پهلوی دوم؛ قسمت دوم: بررسی مواضع امام»، *پژوهشنامه متین*، سال چهارم، شماره ۱۰: صص ۱۶۸-۱۴۱.

- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و همکاران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷) *ایرانیان چه رؤیایی در سردارند*، ترجمه معصومه همدانی، تهران: هرمس.
- قجری، حسینعلی (۱۳۸۸) «تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام‌خمينی در انقلاب اسلامی»، *پژوهشنامه متین*، سال دوازدهم، شماره ۴۵: ۱۲۶-۱۰۵.
- قیصری، نورالله (۱۳۸۵) «گفتمان حضرت امام‌خمينی و گفتمان‌های رقیب»، *پژوهشنامه متین*، سال هشتم، شماره ۳۰: صص ۱۸۱-۱۴۵.
- کریمی مله، علی (۱۳۷۵) «تاریخ چهل‌ساله جبهه ملی»، *فصلنامه پانزده‌خرداد*، سال ششم، شماره ۲۱: صص ۶۳-۲۳.
- کسرابی، محمدسالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸) «نظریه گفتمان لاکلا و موفه: ابزار کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره سی‌ونهم، شماره ۳: ۳۶۰-۳۳۹.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱) *خاطرات کیانوری*، مؤسسه تحقیقاتی و انتشارات دیدگاه، تهران: اطلاعات.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۸) *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰) *تحولات قومی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۶) *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران*، تهران: روزنه.
- نظری، علی اشرف و بهاره سازمند (۱۳۸۷) *گفتمان، هویت و انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- Halliday, Fred (2004) *The Iranian left In International Perspective*, In (Reformers and Revolutionaries in Modern Iran), Edited by: Stephanie Cronin, London: Routledge.
- Jorgensen, Marianne, Phillips, Louise (2002), *Discourse Analysis As Theory And Method*, London: Sage Publications.
- Panah, Maryam (2007), *The Islamic Republic And the world: Global Dimensions Of The Iranian Revolution*, London: Pluto Press.
- Rajaei, Farhang (2007), *Islamism And Modernism*, University of Texas Press.